

شهید امرالله بهادر



ازتبا عیسیٰ
سازمانه جامع سرداران و شهیدان استان بوشهر

نام پدر	خضر
تاریخ تولد	۱۳۳۷/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۱۱/۲۰
محل شهادت	عین خوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	محمد جمالی

زندگینامه

زندگینامه شهید

جبهه از نام تو یابد آبرو

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا ... علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینظر وما بدلوا تبديلاً .

برخی از مومنان بزرگ مردانی هستند که با عهده‌ای که با خدای خود بستند کاملاً وفا دارند تا شهید شدند و عده‌ای در انتظار شهادت نشسته‌اند .

شهیدا با شهادت خود درس عزت ، شهادت ، ایثار ، فداکاری ، گذشت ، سخاوت ، شجاعت و مکتب‌داری را به ما آموختند تا ما پویندگان راه سرخ آنان باشیم و بتوانیم به رسالت انسانی و اسلامی خود عمل کرده و در راه حاکمیت بخشیدن احکام اسلام کوشا باشیم . شهید امیرا... بهادر یکی از بزرگترین مردانی است که با خدای خود عهد بست و به آن وفا کرد و در راه رهبرش خصوصاً امام حسین (ع) گام نهاد .

او در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده‌ای مکتبی در قریه محمدجمالی متولد شد قبل از اینکه نماز و روزه بر او واجب شود این دو فریضه الهی را در سن کودکی بجای می‌آورد بعزت دوری از امکانات و وضعیت زندگی نتوانست به مدرسه برود . سالها به همراه خانواده‌اش به دامداری و کشاورزی مشغول بود و در این ایام سواد خواندن و نوشتن را یاد گرفت . سربازی وی در زمان طاغوت مصادف بود با دوران پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی لذا سال ۵۷ بفرمان امام از محل خدمت که پادگان کازرون بود فرار کرد و با مردم در تمام راهپیمائیا و تظاهرات شرکت می‌کرد .

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بفرمان امام امت به خدمت بازگشت و بعد از پایان خدمت در سال ۵۸ در پادگان کازرون مشغول خدمت شد . با شروع جنگ تحمیلی کفر علیه اسلام بارها داوطلبانه عازم رزم با خصم شد آرزو داشت به عضویت سپاه پاسداران در آید تا اینکه در مورخه ۱۷/۸/۶۱ به عضویت بسیج پاسداران انقلاب اسلامی بوشهر در آمد و در واحد پدافند تیپ فاطمه زهرا (س) مشغول شد . سرانجام در تاریخ ۲۰/۸/۶۱ در عملیات محرم در جبهه عین خوش ، غرب پاسگاه شرفانی عراق (در خاک عراق) ، پیمان مقدسی که با خدای خود بسته بود با خون سرخش مهر نمود و با پیکر خون آلود ، بدیار دوست (...) شتافت .

خصوصیات این شهید عبارت است از حسن اخلاق ، در خط امام بودن ، تقوی و پرهیزکاری که نماز شب یکی از این صفات حسنه این شهید گلگون کفن بود .

در راه خدا قدم

زد گام به میدان نبرد امرا...

نهاد امرا...

لاحول ولا قوه الا

از قدرت رزم و هم زایمان شهید

خاطرات

خاطرات و خصوصیات شهید

در سال ۱۳۵۷، هنگام پیروزی انقلاب به خدمت سربازی اعزام شد. در آن زمان ارتش از آنها خواست تا با ملت مبارزه کنند آنها یعنی شهید بهادر و دیگر سربازان می خواستند که در برابر ملت در گیر نشوند ارتش نیز آنها را خیلی شکنجه می داد. در همین هنگام امام خمینی دستور داد که سربازان از پادگان نظامی فرار کنند سربازان نیز چنین کردند. به دستور امام و به مدت یک هفته در جایی مثل کوهها پناه بردند. بعد از انقلاب امام دستور داد که به محل خدمت برگردند. به علتی که انقلاب شده بود مدت خدمت آنها کاهش یافت.

یکسال بعد از انقلاب دوباره امام دستور داد کسانی که در تاریخ ۱۳۵۷ خدمت کرده اند دوباره به مدت شش ماه بیایند و خدمت کنند. آنها رفتند و شش ماه خدمت خود را پایان بردند. شهید بهادر در همان جا به مدت یکسال ماند. در همان زمان جنگ شروع شد و به مدت یک هفته در محاصره ماندند. ایشان در هنگ کازرون خدمت می کرد.

تمام همزمان شهید از بچه های کازرون و همان قسمتها بودند. از بچه های منطقه خودمان هیچ کسی همزمان ایشان نبود. یکسال و نیم هم در ارتش بودند. هنگامی که از او خواستند درجه بگیرد بخاطر علاقه ای که به سپاه داشت، نپذیرفت. مدتی هم محل کارش چاههای نفت گچساران و امام حسن بود. بعد از چند سال برای مرخصی به بوشهر آمد. مدت یکماه در بوشهر ماند. سپس بدلیل نیاز نیرو دوباره برگشت.

ایشان یک هفته ای در خط مقدم بودند. یک روز به دستور فرمانده خود برای دیده بانی عازم شد. در حین انجام مأموریت مورد اصابت ترکش خمپاره دشمن قرار گرفت و از قول همزمانش در حالی که گلویش خونین بود باز هم شعار الله اکبر سر می داد.

بالاخره ایشان بر اثر اصابت همان ترکش خمپاره در ماه محرم به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

ایشان فردی بسیار خوش اخلاق بود و به فقرا کمک می کرد و به خاطر خوش اخلاقی همه را جذب خود نموده بود. علاقه زیادی به نماز داشت وی هنگام حضور در جبهه ها کمتر به مرخصی می آمد.

خاطراتی از شهید از زبان برادرش یدالله بهادر :

شهید در زمان سربازی با توجه به اینکه از نظر درسی مدرسه نرفته بود، ولی ضمن سربازی توانسته بود سواد خواندن و نوشتن را یاد بگیرد، پای سخنرانیها مطالبی را از اسلام بیاموزد.

وی از یکی از روحانیون سؤال می‌کند داستان انقلاب از چه قرار است او در جواب سؤال می‌گوید: یک طرف امام حسین (ع) و طرف دیگر یزید است. شهید می‌گفت از آن زمان در فکر بودم که چه کار بکنم تا در صف لشکر یزیدیان نباشم. به همین دلیل با فرمان امام (ره) مبنی بر فرار سربازان، اولین فردی بود که به بهانه مرخصی ساعتی از پادگان کازرون فرار می‌کند. وی به منزل آمده و گفت که هشت روز مرخصی دارد. گفتیم چرا می‌گویی هشت روز، گفت: اگر بعد از ۸ روز دستگیر شوم حتماً اعدام خواهم شد. می‌خواهم تا کسی متوجه نشده در فکر جایی باشم. به همین دلیل به کوههای اطراف پناه برد و به مدت ۳ ماه بطور مخفی زندگی می‌کرد هنگامی که انقلاب به پیروزی رسید، برای ادامه خدمت سربازی به پادگان برگشت.

خاطره‌ی دیگری از شهید:

در شب شهادت، در همان منطقه بودم. ولی اطلاع نداشتم شهید هم به جبهه آمده است. یکی از شهداء که رابطه بسیار نزدیکی با هم داشتیم به خوابم آمد. بعد اینکه شهید را در آغوش گرفتم در همان منطقه پشت خاکریز نشستیم از شهید خواستم تا کارهای خود را بعد از شهادت بگوید گفت: من بعد از شهادت از طرف خدا مأمور بوده که به خانواده شهدا^۱ سرکشی کنم. به منزلتان رفته بودم ولی چون شما نبودید حالا نزد شما آمده‌ام. در همین عالم رویا بودم که برای نگهبانی بیدارم کردند.

فردای آن روز با خود گفتم شاید این توفیق (شهادت) نصیب من شود. اما بعد از یک هفته باخبر شدم که برادرم به شهادت رسیده است. دقیقاً همان شب جمعه که شهید به خواب من آمده بود، یعنی روز پنجشنبه ۲۴ محرم، مصادف با آبان سال ۶۱ برادرم به شهادت رسیده بود.

ای	ای بهادر ای دلیر بت شکن	علمدار لاله خونین کفن
ای	ای عقاب قلۀ فتح و ظفر	نهادت تیز بال در سفر
لاله از خون تو گردد	جبهه از نام تو یابد آبرو	سرخ رو
جان تو	جسم تو تحلیق رضوانی گرفت	آهنگ یزدانی گرفت

هر که جانان دید جان سازد نثار

دل به یاد

یار می گیرد قرار

در هوای عشق جانان سینه چاک

رفتی ای

مرغ بهشتی زیر خاک

شب بی ماه فروزان تاختی

تا که

دل در گوی جانان باختی

سراینده : خرم پناهی

۲۹/۱۲/۱۳۶۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران